

ارزیابی فقهی- حقوقی تعریف متلاحمه در راستای کیفی کردن بند (پ)

ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی

محمدجعفر صادق پور*

اعظم مهدوی پور**

روح الدین کردعلیوند***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

DOI: 10.22096/law.2019.97589.1359

چکیده

متلاحمه سومین گونه از جراحات سر و صورت (شجاج) به شمار می‌رود. در منابع فقهی برای این جراحت تعاریف گوناگونی ارائه شده است. هرچند بسیاری از این تعاریف، دارای مضمونی واحد هستند و تنها در برخی تعابیر با یکدیگر تفاوت دارند، اما با تأمل در آثاری که بر این اختلاف تعابیر مترتب می‌شود، می‌توان دریافت ارائه تعریفی دقیق از گونه‌های شجاج به‌طور عام و متلاحمه به شکل خاص، امری ضروری است که باید بدون هیچ گونه مسامحه و با توجه تام به مفاد تعابیر و اصطلاحات، صورت گیرد. در همین راستا و برای ارائه تعریفی دقیق، استوار و کارا از متلاحمه، رجوع به اصل کیفیت قانون (The quality of law) به مثابه تأسیسی مترقی

* پژوهشگر دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: jafar.samen.1367@gmail.com

** استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. Email: a.mahdavi pour@khu.ac.ir

*** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Email: r.kordalivand@modarres.ac.ir



برای تدقیق در ماهیت، اصالت و شکل وضع قانون، می‌تواند بسیار راهگشا باشد و منتج به کیفی شدن تعریف قانونی این جراحی شود. در این نوشتار، ضمن مراجعه به منابع معتبر فقهی و با نظر داشت اصل کیفیت قانون، به روشی توصیفی-تحلیلی تعاریف مختلف ارائه شده از متلاحمه در فقه و قانون مجازات اسلامی مورد نقد قرار می‌گیرند و از این رهگذر، علاوه بر بازشناسی عناصر ماهوی متلاحمه، تعریفی علمی و دقیق از آن ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: متلاحمه؛ اصل کیفیت قانون؛ بافت عضلانی؛ گوشت؛ پرده استخوانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

جراحات سر و صورت از پرشمارترین موارد ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی به شمار می‌روند که حجم زیادی از پرونده‌های موجود در محاکم قضایی را به خود اختصاص داده‌اند. در فقه اسلامی بر هریک از این جراحات که اصطلاحاً «شجاج» خوانده می‌شوند،^۱ به تناسب عمقشان، نامی خاص اطلاق می‌شود و بر همین مبنا، دیه‌ای متفاوت به هریک تعلق می‌گیرد. از این رهگذر، فقها عموماً شجاج را بر نه گونه حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه دانسته‌اند.^۲ قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده (۷۰۹) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) به تبعیت از دانش فقه، این نه مورد را در قالب عبارات مختلف همراه با میزان دیه و نیز ارائه تعاریفی کوتاه از آن‌ها، منعکس ساخته است. از مجموع نه گانه فوق، پنج فقره اول ممکن است در غیر سر و صورت نیز واقع شوند که در آن صورت طبق ماده (۷۱۰) در صورتی که آن عضو، دیه معین داشته باشد، دیه به حساب نسبت‌های مذکور در ماده (۷۰۹) از دیه آن عضو تعیین می‌شود و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد، ارزش ثابت است. بدین ترتیب هرگاه مثلاً جراحت متلاحمه بر یک دست سالم واقع شود، چون دیه دست پنجاه‌صدم دیه کامل (ماده ۶۳۵) و دیه متلاحمه سر و صورت، سه‌صدم دیه کامل است (بند ب ماده ۷۰۹)؛ لذا دیه متلاحمه دست سالم، سه‌صدم از پنجاه‌صدم، یعنی یک‌ونیم صدم دیه کامل است؛ ولی هرگاه متلاحمه بر کف دست کسی که یا به‌طور مادرزاد با بر اثر وقوع سانحه‌ای انگشت ندارد وارد شود، چون بریدن چنین دستی دیه معین ندارد (ماده ۶۳۷)، بلکه ارزش آن با نظر حاکم تعیین می‌شود، در مورد جراحت متلاحمه وارد بر آن نیز دادن ارزش ضروری خواهد بود.^۳

از مطالب فوق می‌توان دریافت، جراحات سر و صورت به خصوص پنج فقره نخست آن‌ها که در بدن نیز تحقق می‌یابند، در نظام حقوق کیفری ایران دارای اهمیت فراوان هستند که

۱. نك: مشکینی، بی تا: ۳۱۰.

۲. نك: گرجی، ۱۳۹۰: ۲۱۳.

۳. نك: میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۲۸.

بالتبع بررسی و واکاوی آن‌ها از حساسیت و ضرورت بسیار برخوردار است. در عین حال، از آنجا که بررسی دقیق تعریف تمامی شجاج، مستلزم سامان یافتن پژوهش‌های متعدد است، در این نوشتار، تنها بر ارزیابی تعریف متلاحمه تمرکز می‌شود. متلاحمه سومین گونه از شجاج محسوب می‌شود که هم در سر و صورت و هم در غیر آن تحقق می‌یابد. این جراحت، از حیث ژتبی پس از دامیه و پیش از سمحاق قرار دارد. میزان دیه متلاحمه، سه صدم دیه کامل است که معادل ریالی آن رقم معتنا بهی است. فراوانی تحقق متلاحمه در بستر جامعه از یک سو و تعیین دیه قابل توجه توسط مقنن برای آن از سوی دیگر، ضرورت تحقیق و دقت‌ورزی در تعریف آن را مضاعف می‌سازد؛ درحالی که متاسفانه باید گفت تاکنون هیچ پژوهش استواری در این راستا سامان نگرفته و این عرصه از دید پژوهشگران مغفول مانده است. در همین راستا، با توجه به اینکه در فقه اسلامی تعاریف گوناگونی از متلاحمه ارائه شده که یکی از آن‌ها منبع تقریر بند (پ) ماده ۷۰۹ بوده است، بسیار ضروری است تمامی این تعاریف احصا شوند و مورد تأمل و بازاندیشی قرار گیرند. در این نوشتار، ضمن نظر داشت این ضرورت، تلاش می‌شود با استفاده از مفاد اصل کیفیت قانون (The quality of law) که یکی از اصول اساسی در نحوه تقنین مواد است، از میان تعاریف مختلف فقهی، عناصر حقیقی مقوم ماهیت متلاحمه استخراج شوند و از این طریق، از یک سو، تصویری دقیق از شاکله ماهوی این جراحت و از سوی دیگر، تعریفی علمی و دقیق از آن، ارائه شود. قابل ذکر است که مقتضای موضوع این پژوهش، تمحّض و تمرکز بر واژگان و اصطلاحات و کاوش در مفاد آن‌هاست که شاید نتیجه آن صرفاً تغییراتی به ظاهر ناچیز در چند تعبیر و اصطلاح باشد، لکن نباید از نظر دور داشت که این تغییرات، منشأ آثار فراوان خواهد بود و گاه اجرای عدالت، تنها منوط به آن‌هاست. بر این پایه، چه بسا انتظار تفاوت‌های شگرف میان رأی مختار این نوشتار با دیدگاه‌های پیشین، انتظاری گراف قلمداد شود؛ زیرا این عرصه، از ظریف‌ترین بسترهای پژوهش در دانش فقه و حقوق به شمار می‌رود که تغییرات اندک در آن، نتایج بزرگ در پی دارد. با تکیه بر این مقدمه، شایسته است پیش از ورود به مباحث اصلی پژوهش، اندکی در مفهوم متلاحمه و اصل کیفیت قانون تأمل شود تا در ادامه با تصویری دقیق‌تر از این دو اصطلاح، موضوع پژوهش بررسی شود.

۱- مفاهیم

مفاهیم اصلی این پژوهش، عبارت‌اند از: دو اصطلاح «متلاحمه» و «اصل کیفیت قانون». مورد اول، برآمده از متون روایی و فقه اسلامی بوده و مورد دوم ترجمان تأسیسی نوین در ادبیات تقنینی کشورهای غربی است.

۱-۱- متلاحمه

معنای اصلی واژه «لحم» که هم به سکون «حاء» (اللحم) و هم به فتح آن (اللحم) استعمال می‌شود،^۱ «گوشت» است. با این وجود، مشتقات این واژه در زبان عربی، بر معانی گوناگونی دلالت دارند. «المَلْحَمَة» یکی از پرکاربردترین این مشتقات، به معنای «جنگ و نبرد دارای کشتار شدید» است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۱۱۹) «اللُّحْمَة» از همین ریشه، به معنای «قرابت و خویشاوندی» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۴۶) همچنین در مواردی که قتل صورت گیرد، از این واژه استفاده می‌شود و بدین مناسبت، شخص کشته شده «اللحیم» خوانده می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد در تمامی این معانی، مفهوم «گوشت» به نوعی نهفته است؛ بدین بیان که چون در معرکه جنگ و نبرد پرکشتار، گوشت بدن اشخاص از هم گسیخته می‌شود و در قتل و کشته شدن نیز غالباً همین اتفاق می‌افتد، این تعبیر استفاده شده است. خویشان و نزدیکان نسبی آدمی نیز از آن رو که گویی از پوست و خون و گوشت وی هستند، به این نام خوانده شده‌اند. در همین راستا، اصطلاح «متلاحمه» نیز معنایی برآمده از مفهوم گوشت دارد. این اصطلاح عموماً در دو معنای مختلف زیر، استعمال می‌شود: الف- بیماری رتقاء یا همان پرگوشتی بیش از حد فرج زن که مانع دخول است؛^۳ ب- جراحت متلاحمه که گوشت را از هم می‌گسلد.^۴ در پژوهش حاضر معنای دوم متلاحمه مدنظر است. متلاحمه در این کارکرد معنایی، مفهومی ناظر بر یکی از گونه‌های شجاج دارد که در پی آن گوشت یا همان بافت عضلانی زیر پوست از هم گسیخته می‌شود.

۱. نك: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۵۳۵.

۲. نك: صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۱۱۹.

۳. نك: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۵۳۶.

۴. نك: فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۴۶.

۱-۲- اصل کیفیت قانون^۱

اصل کیفیت قانون یکی از اصول نوظهور قانون‌نگاری در دنیاست که برای نخستین بار تحت عنوان «اصل کیفیت یا کیفی بودن قانون» مبنای صدور برخی آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۴ شد.^۲ آنچه در این اصل مدنظر است ضرورت وجود سه مؤلفه مختلف در قانون است که موجب اتصاف آن به کیفی بودن می‌شود. این سه مؤلفه، عبارت‌اند از: شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و قابلیت دسترسی به قانون.^۳ هرگاه قانون جامع این سه مؤلفه نباشد، حتا اگر فاقد یکی از آن‌ها باشد، کیفیت قانون احراز نشده است؛^۴ به عبارت دیگر، هرگاه قانون شفاف، پیش‌بینی‌پذیر و قابل دسترس باشد، آنگاه می‌توان آن را کیفی دانست؛^۵ در غیر این صورت فاقد کیفیت قانون تشخیص داده می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر، مقررره فاقد کیفیت، اساساً قانون تلقی نمی‌شود که بتواند مبنای مداخله در حقوق شهروندان قرار بگیرد، و لذا اعمال محدودیت براساس آن مستوجب مسئولیت برای دولت‌هاست.^۶ برای درک بهتر مفهوم سه مؤلفه اساسی اصل کیفیت قانون، شایسته است اندکی در خصوص آن‌ها تأمل شود. در همین راستا باید افزود، اصل پیش‌بینی‌پذیر بودن قانون، به این معناست که قانون خصوصاً قوانین کیفری باید به شکلی وضع شوند که آثار و نتایج ناشی از آن‌ها برای تابعان، قابل پیش‌بینی باشد.^۷ و هر فرد باید بداند رفتار وی چه آثار قانونی در پی خواهد داشت. تفاوت مفهومی اصل پیش‌بینی‌پذیری و اصل قابلیت دسترسی مقتضی بررسی جداگانه آن‌هاست. بر این اساس است که دیوان همواره این دو شرط را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده است.^۸

آنچه تحت عنوان قابلیت در دسترس بودن قوانین مورد بررسی است، براساس دو مؤلفه در نظر گرفته می‌شود: نخست اینکه، از نظر شکلی قانون تصویب شده انتشار یافته و از طرق

1. The quality of law.

2. See: *Malone V. United Kingdom*, 1984: Para. 67.

3. See: *K-H. W. V. Germany*, 2001: Para 84-58 & *C.R. V. United Kingdom*, 1995: Para 33.

4. See: *The Sunday Times V. United Kingdom*, 1979: Para 49.

5. See: *C.R. V. United Kingdom*, 1995: Para 33.

6. See: *K-H.M. V. Germany*, 2001: Para. 58-84.

7. See: *Cantoni V. France*, 1996: Para 29 & *Jorgic V. Germany*, 2007: Para 113.

8. For example, See: *Kruslin V. France*, 1990; *Huvig V. France*, 1990; *di Stefano V. Italy*, 2012; *Capital Bank AD V. Bulgaria*, 2005; *Maestri V. Italy*, 2004 & *Lambert V. France*, 1996.

مختلفی مثل افزایش شمارگان و نیز تجدید چاپ، کتاب قانون در دسترس مردم قرار بگیرد^۱ مورد دوم اینکه، از نظر ماهوی، قانون قابل فهم و درک باشد. قابل درک و فهم بودن قانون علاوه بر اینکه استفاده از عبارت ساده و زبان مرسوم را ضروری می‌نماید، مقنن را ملتزم می‌کند که از به کارگیری ساختارهای پیچیده و ابهام‌گویی بپرهیزد.^۲ علاوه بر این، عدم تورم و تعدد قوانین نیز از لوازم اساسی پابندی به اصل قابلیت دسترسی به قانون است؛ چه اینکه معمولاً کمیت وضع قوانین، ارتباط معکوس با سهولت دسترسی به آن‌ها را دارد.^۳

سومین مؤلفه اصل کیفیت قانون، شفافیت است. شفافیت (Clarity)، ویژگی یا کیفیتی است که سبب روشن شدن معنا می‌شود.^۴ تحقق شفافیت مستلزم وجود سه ویژگی مهم است: اول اینکه، کلام یا متن باید عاری از اغلاق باشد؛ یعنی کلام یا گفتار دشوار نباشد و فهم آن را سخت نکند. بنابراین کسی که بتواند در عین حال که عمیق سخن می‌گوید، روشن هم سخن بگوید، در واقع اولین مؤلفه شفافیت را داراست؛ دومین ویژگی شفافیت این است که سخن بدون ابهام باشد. سخن مبهم سخنی است که در آن الفاظی مثل کم، زیاد، شدید و ضعیف به کار می‌رود که سیال هستند و اساساً حدود و ثغور مفهومی‌شان مشخص نیست. ویژگی دیگر شفافیت نزدیک به ویژگی دوم آن است و آن اینکه، سخن نباید دارای ابهام باشد؛ ابهام به این معنا است که سخن دو معنا یا چند معنا داشته باشد و شخص یکی از آن دو یا چند معنا را اراده کرده باشد. در این صورت ممکن است شنونده یا خواننده متن، معنای دیگری را استنباط کند. در اینجا باید توجه داشت که ابهام با ابهام متفاوت است؛ ابهام یعنی اینکه شخص سخنی بگوید که معانی مختلفی از آن قابل استنباط باشد، در حالی که ابهام آن است که معنای قابل استنباط از سخن بیش از یکی نباشد، فقط حدود آن مشخص نیست و در واقع همان معنای یگانه ابهام دارد؛ در حالی که گاهی سخن مبهم نیست، بلکه موهم است، یعنی ابهام دارد.^۵

1. See: Voermans, 2011: 38.

2. See: Geoff, 2004: 13.

3. See: Tomasic, 1980: 9.

4. See: Oxford Advanced Learner's Dictionary, 2010: 26.

از آنچه در خصوص اصل کیفیت قانون بیان شد روشن می‌شود که این اصل، نقطه تمرکز و کانون توجه خود را از بررسی چگونگی تطبیق رفتار شهروندان با قانون مصوب، به خود ماهیت، اصالت، شکل و فرایند وضع قانون معطوف می‌سازد. از این منظر بیش و پیش از آنکه در رفتار شهروندان تحقیق شود، باید در چگونگی و صحت انجام وظیفه مقنن در وضع قانون مناسب و با کیفیت تدقیق شود و بر این اساس با تعیین و گوشزد نمودن رعایت یک سری از اصول اساسی که لازمه و جزء اجتناب‌ناپذیر رعایت حقوق شهروندی و تضمین کننده حقوق بشر است، مانع وضع قوانین ضعیف و ناکارآمد شد.

۲- متلاحمه در فقه اسلامی

هرچند تمرکز اصلی این نوشتار بر فقه امامیه است، اما برای استواری بیشتر آن، با رجوع به منابع فقهی شیعه و سنی، ماهیت و تعریف متلاحمه در دو بخش فقه امامیه و فقه اهل سنت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- تعریف متلاحمه در فقه امامیه

در فقه امامیه تعاریف متفاوتی از متلاحمه ارائه شده که طبقه‌بندی آن‌ها، اندکی دشوار می‌نماید. علت چنین دشواری، اختلاف اندک اما گاه مهم این تعاریف با یکدیگر است. با این وجود، با رواداشتن اندکی مسامحه می‌توان برای تبویب بحث و نیز درک تصویر کلی چستی متلاحمه در فقه امامیه، تعاریف برگزیده فقها را در قالب سه تعریف مستقل ارائه نمود. اما پیش از پرداختن به این سه تعریف لازم است به این نکته اساسی توجه نمود که برخی فقها از به‌کارگیری اصطلاح متلاحمه خودداری کرده و به‌جای آن از اصطلاح «باضعه» بهره برده‌اند. از همین رو، در گزارش‌های ذیل، برای رعایت امانت، گاه از اصطلاح باضعه استفاده می‌شود که در واقع عبارت دیگر متلاحمه است. تعاریف ارائه شده در فقه امامیه، به شرح ذیل هستند:

۲-۱-۱- تعریف اول

نخستین تعریفی که از متلاحمه ارائه شده، تعریفی است «تک‌عنصری» که نقطه مرکزی آن را عنصر «پارگی گوشت» یا بافت عضلانی تشکیل می‌دهد. در این تعریف، آنچه مقوم اصلی

ارزیابی فقهی-حقوقی تعریف متلاحمه... / صادق پور و دیگران ۱۳۹

شاکله ماهوی متلاحمه یا به تعبیر دیگر، باضعه محسوب شده، پاره شدن گوشت بدون هر قید و وصفی است. البته طرفداران این نظریه، در بیان نحوه پارگی گوشت، اختلاف در تعبیر دارند، اما جملگی بر این امر متفق اند که در ضمن جراحی متلاحمه، گوشت یا بافت عضلانی از هم گسیخته می شود. نکته دیگر اینکه، برخی در بیان مقصود خود، یک مطلب بدیهی را نیز افزوده اند که عبارت است از: «فرونی جراحی متلاحمه از دامیه.» ناگفته پیداست که با توجه به تفکیک شجاج و ترتیب آن‌ها بر اساس عمق، عدم ذکر چنین مطلبی، هیچ خللی به تعریف متلاحمه وارد نخواهد کرد، اما به هر روی، در اینجا برای رعایت امانت، تلاش می شود همین اختلافات اندک نیز بازتاب داده شوند. تعاریف ارائه شده توسط این دسته از فقها، به قرار زیر است:

الف- دسته اول

«الباضعة: تقطع / تبضع اللحم: باضعه جراحی است که گوشت را پاره می کند.» (شریف رتضی، ۱۴۱۵ ق: ۵۴۸؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ ق: ۲۰۴ و ابن سعید حلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲)

«الباضعة: تفتذ / تبلف / تنزل / النافذة فی اللحم: باضعه جراحی است که در گوشت فرو می رود.» (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ ق: ۳۹۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۷۷۵؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ ق: ۴۴۴؛ کیدری، ۱۴۱۶ ق: ۵۰۹ و حلبی، ۱۴۱۷ ق: ۴۱۹)

ب- دسته دوم

«الباضعة تبضع / تقطع اللحم و تزيد علی الدامیه: باضعه جراحی است که گوشت را پاره می کند و عمقی بیش از دامیه دارد.» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۷۶۵ و حلبی، ۱۴۰۳ ق: ۴۰۰)

۲-۱-۲- تعریف دوم

تعریف دوم متلاحمه، در میان فقها از شهرت بیشتری برخوردار است. در این تعریف علاوه بر تصریح به عنصر «شکافتگی و پارگی گوشت»، یک قید اساسی آمده است که فقها برای ایجاد تمایز میان دامیه و متلاحمه بدان توجه داده اند. برای بیان قید مذکور در اغلب موارد از تعبیر

۱. «بَضَعَ اللَّحْمَ بِيَضْعَةٍ بَضْعًا وَ بَضْعَةً تَبْضِيعًا: قطعه»، نک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲/۸.

«کثیراً» استفاده شده که در حقیقت بیانگر میزان فرو رفتن جراحت در گوشت و بافت عضلانی است. این قید، در مقابل قید «قلیلاً» قرار دارد که در تعریف مشهور فقها از دامیه^۱ بازتاب یافته است:

«الْمُتَلَاخِمَةُ تَأْخُذُ / الْأَخْذَةُ فِي اللَّحْمِ كَثِيرًا / أَكْثَرُ: متلاحمه جراحی است که به میزان زیادی در گوشت فرو می‌رود.» (جزائری، بی‌تا: ۱۰۵؛ حلی سیوری، ۱۴۰۴ ق: ۴ / ۵۱۴؛ حائری- طباطبایی، ۱۴۱۸ ق: ۱۶ / ۵۱۳؛ حائری طباطبایی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۵۰۴؛ شهید اول، ۱۴۱۰ ق: ۲۸۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ۲ / ۳۱۱؛ اسدی حلی، ۱۴۱۰ ق: ۴۶۱؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۳۶۰؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق: ۳ / ۹۴؛ فیض کاشانی، بی‌تا: ۲ / ۱۵۳)

۲-۱-۳- تعریف سوم

سومین تعریفی که از متلاحمه ارائه شده، گاه به تعریف نخست و گاه به تعریف دومی که در بالا ذکر شد، شبیه می‌شود؛ با این تفاوت که این تعریف، همراه با یک قید سلبی بیان شده است. نتیجه پابندی به تعریف سوم، از یک سو التزام به عنصر «شکافتگی و پارگی گوشت» است و از سوی دیگر، پذیرش عنصر سلبی «عدم رسیدن عمق متلاحمه به سمحاق». البته برخی فقها، قید «کثیراً» یا تعابیر مترادف با آن را نیز در تعریف خود دخیل دانسته‌اند. در اینجا ضمن تقسیم چگونگی بیان تعریف سوم بر دوگونه مختلف به حسب ذکر قید «کثیراً»، برای اتقان بحث تلاش می‌شود تا حد امکان، اختلاف تعابیر موجود نیز گزارش داده شود.

الف- گونه اول

«الْمُتَلَاخِمَةُ وَ هِيَ الَّتِي أَخَذَتْ فِي اللَّحْمِ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْعَظْمَ: متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می‌رود و به حد استخوان نمی‌رسد.» (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۰ / ۲۸۹؛ فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۶۶۹)

«الْمُتَلَاخِمَةُ تَدْخُلُ / تَنْفُذُ / مَا أَخَذَتْ / الْأَخْذَةُ فِي اللَّحْمِ وَ لَمْ تَبْلُغِ السَّمْحَاقَ: متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می‌رود و به حد سمحاق نمی‌رسد.» (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۳۲۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴ / ۱۶۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۴۰۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۶۹۰؛

۱. «الدامیه و هی الآخذة {تأخذ} فی اللحم بـسیراً: دامیه جراحی فرورفته در گوشت به مقدار اندک است.»، نک: محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۲۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ ق: ۴ / ۲۰۴؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۳۶۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ ق: ۲۸۴؛ فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۶۶۸ و کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق: ۳ / ۹۴.

ارزیابی فقهی-حقوقی تعریف متلاحمه... / صادق پور و دیگران ۱۴۱

ابن شجاع حلی، ۱۴۲۴ ق: ۲ / ۵۹۶؛ فقعی، ۱۴۱۸ ق: ۳۲۹؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰ / ۲۶۸؛
فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۴؛ صدر، ۱۴۲۰ ق: ۹ / ۲۹۵؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ ق: ۲۴ / ۱۱۶؛
مشکینی، بی تا: ۳۱۱؛ مشکینی، ۱۴۱۸ ق: ۵۳۹ و روحانی، بی تا: ۳ / ۴۳۳

ب- گونه دوم

«الباضعة هي النافذة التي تأخذ اللحم كثيراً بحيث لا يبلغ منتهاه: باضعه جراحی است که به مقدار زیادی در گوشت فرو می رود به شکلی که تا انتهای گوشت نمی رسد.» (شهیدثانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۶)
«الْمُتْلَاحِمَةُ تدخل في اللحم كثيراً و لكن لا تبلغ السمحاق: متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می رود ولی به پوست نازک روی استخوان نمی رسد.» (محقق حلی، ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۲۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۴۳ / ۳۲۳)

«الْمُتْلَاحِمَةُ هي الداخلة فيه كثيراً بحيث لا تبلغ الجلد التي بين اللحم و العظم: متلاحمه جراحی است که به مقدار زیادی در گوشت فرو می رود به گونه ای که به پوسته میان گوشت و استخوان نرسد.» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۵ / ۴۵۵)

«المتلاحمة هي التي تدخل في اللحم كثيراً لكن لم تبلغ المرتبة المتأخرة، و هي السمحاق: متلاحمه جراحی است که به مقدار زیادی در گوشت فرو می رود اما به حد جراحی پس از خود یعنی سمحاق نمی رسد.» (موسوی خمینی، بی تا: ۲ / ۵۹۴)

«الْمُتْلَاحِمَةُ هي الجراح التي تنفذ في اللحم بمقدار لا يستهان به و لا تبلغ قشرة العظم: متلاحمه جراحی است که به مقداری قابل اعتنایی در گوشت فرو می رود و به لایه روی استخوان نمی رود.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق: ۲ / ۴۳۹)

۲-۲- تعریف متلاحمه در فقه اهل سنت

رویکرد فقهای اهل سنت نسبت به تعریف متلاحمه یا به تعبیر برخی از ایشان «لاحمه»^۱ یا «ملاحمه»^۲ با آنچه از فقه امامیه گزارش شد، متفاوت است. مهم ترین تفاوتی که میان این دو

۱. نك: نووی، ۱۴۱۲ ق: ۹ / ۱۸۰.

۲. نك: الشریینی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۲۵۴.

مکتب در این زمینه وجود دارد این است که، فقیهان عامه جملگی در عرض متلاحمه، دو جراحت باضعه و دامیه را به رسمیت شناخته‌اند، درحالی‌که در فقه امامیه آنانی که بر جراحی به نام باضعه تصریح کرده بودند، یا آن را همان متلاحمه دانسته و یا تعبیر دیگری از دامیه محسوس کرده‌اند. بر این پایه، فقه عامه، از رهگذر تعدد بیشتر شمار شجاج، متلاحمه را جراحی می‌داند که از حیث ژتبی، پس از دامیه و باضعه قرار دارد. جالب این است که علی‌رغم وجود چنین اختلاف شگرفی، غالباً آنچه در فقه عامه به عنوان تعریف متلاحمه ارائه شده با آنچه در فقه امامیه به همین عنوان گزارش شده، همسانی بسیار دارد. پیش از پرداختن به تعاریف ارائه شده از متلاحمه در فقه عامه، لازم به ذکر است که میان فقهای عامه در خصوص جایگاه و رتبه متلاحمه اختلاف زیادی وجود دارد که بررسی همه اقوال و دیدگاه‌های ایشان، چه بسا ثمره علمی قابل اعتنائی نداشته باشد و در عین حال، مایه تشویش نوشتار شود. بر این پایه، در ادامه، تعاریف شهره‌ای که فقهای اهل سنت از متلاحمه ارائه کرده‌اند مورد توجه قرار می‌گیرد تا درک بهتری از تصویر این جراحت در فقه عامه، فراهم آید. این تعاریف در قالب چهار تعریف کلی قابل طرح هستند:

۲-۲-۱- تعریف اول

تعریف نخست متلاحمه در فقه عامه، دقیقاً همانند نخستین تعریفی است که از فقه امامیه گزارش شد. چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، این تعریف دارای یک عنصر اساسی است که عبارت است از «پارگی گوشت». البته در نحوه بیان چگونگی این پارگی، تعابیر مختلفی به کار گرفته شده است که برخی مشعر به عمیق بودن جراحت مذکور هستند؛ به مثلاً، تعبیر «تغوص» بیش از تعبیر «تأخذ» ژرفا یافتن متلاحمه را منعکس می‌سازد. به هر روی، آنچه در اینجا اهمیت بیشتری دارد این است که، در پی متلاحمه گوشت و بافت عضلانی شکافته می‌شود. فقهای عامه چنین مفهومی را این‌گونه بیان کرده‌اند:

«الْمُتَّلَاحِمَةُ هِيَ الَّتِي تَأْخُذُ / اخذت / تنزل / تغوص في اللحم: متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می‌رود.» (الحجاوی، بی‌تا: ۴ / ۲۲۹؛ الحجاوی، بی‌تا: ۱ / ۲۱۵؛ عبدالرحمن المقدسی، بی‌تا: ۹ / ۶۱۹؛ ابن مفلح، ۱۴۲۴ ق: ۹ / ۴۶۴؛ موفق‌الدین مقدسی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۲۱؛ موفق‌الدین مقدسی، ۱۱۴۲ ق: ۱ / ۱۳۳؛ البابرتی، بی‌تا: ۱۰ / ۲۸۵؛ المرغیانی، بی‌تا: ۴ / ۴۶۵؛

ارزیابی فقهی-حقوقی تعریف متلاحمه... / صادق پور و دیگران ۱۴۳

العمرائی، ۱۴۲۱ ق: ۱۱ / ۳۶۱؛ الماوردی، ۱۴۱۹ ق: ۱۲ / ۱۵۰؛ ابن رشد الجد، ۱۴۰۸ ق: ۳ / ۳۲۳؛ ابن رشد الحفید، ۱۴۲۵ ق: ۴ / ۲۰۲ و الرجرجی، ۱۴۲۸ ق: ۱۰ / ۱۳۰

۲-۲-۲- تعریف دوم

دومین تعریفی که فقیهان اهل سنت از متلاحمه به دست داده‌اند، تقریباً با تعریف نخست یکسان است؛ با این تفاوت اندک که در اینجا، نحوه پارگی بافت عضلانی مقید شده است. این تقیید که در راستای تبیین میزان ژرفای جراحی متلاحمه صورت گرفته، اغلب با قید «اکثر» یا «کثیراً» بیان شده است. قید مزبور در واقع، مایز میان متلاحمه و جراحی پیش از آن یعنی باضعه است که بیانگر عمق کمتر پارگی بافت عضلانی در باضعه و عمق بیشتر آن در متلاحمه است:

«الْمُتَّلَاحِمَةُ هِيَ الَّتِي تَقَطُّعُ أَكْثَرَ اللَّحْمِ / أَكْثَرَ مِنَ الْبَاضِعَةِ: متلاحمه جراحی است که (نسبت به باضعه) بیشتر گوشت را پاره می‌کند.» (سرخسی، ۱۴۱۴ ق: ۲۶ / ۷۳؛ الموصلی، ۱۳۵۶: ۵ / ۴۱؛ ابن نجیم، بی‌تا: ۸ / ۳۸۰؛ الکاسانی، ۱۴۰۶ ق: ۷ / ۲۹۶)

«الْمُتَّلَاحِمَةُ هِيَ الَّتِي تَنْزِلُ فِي اللَّحْمِ كَثِيرًا: متلاحمه جراحی است که به مقدار زیادی در گوشت فرو می‌رود.» (ابن ضویان، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۳۴۹)

۲-۲-۳- تعریف سوم

برخی فقیهان اهل سنت، برخلاف معتقدان به تعریف دوم که توجه خود را به بیان تمایز میان متلاحمه و جراحی پیش از آن معطوف ساخته بودند، بیشتر بر تفاوت متلاحمه و جراحی پس از آن یعنی سمحاق متمرکز شده‌اند که نتیجه آن راه‌یابی عنصری ثانوی در ماهیت متلاحمه است که چیزی جز قید سلبی «عدم رسیدن عمق متلاحمه به سمحاق» نیست. بر این پایه، متلاحمه دارای دو عنصر مفهومی است: «پارگی گوشت یا بافت عضلانی» و «نرسیدن به حد سمحاق»:

«الْمُتَّلَاحِمَةُ هِيَ الَّتِي اخذت فِي اللَّحْمِ و لم تبلغ السمحاق / الجلدة بين اللحم و العظم: متلاحمه جراحی است که در گوشت فرو می‌رود و به حد جراحی سمحاق (پوست روی استخوان) نمی‌رسد.» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۱ ق: ۱ / ۴۱۸؛ الانصاری، بی‌تا: ۴ / ۲۳؛ مجموعة من المؤلفین، ۱۴۱۳ ق: ۸ / ۲۸؛ نووی، ۱۴۱۲ ق: ۹ / ۱۸۰ و الشربینی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۲۵۴)

۲-۲-۴- تعریف چهارم

برخی فقیهان مالکی تعریف خاصی از متلاحمه ارائه داده‌اند که با دیگر تعاریف اختلاف بسیار دارد. در این تعریف آنچه متلاحمه خوانده شده، در حقیقت برآیند ورود جرح بر مواضع مختلف سر و صورت است؛ به عبارت ساده‌تر، متلاحمه پارگی بافت عضلانی در چند موضع گوناگون است:

«الْمُتَّلَاحِمَةُ هِيَ الَّتِي تَقْطَعُ اللَّحْمَ فِي عِدَّةِ مَوَاضِعٍ: مُتَّلَاحِمَةٌ جِرَاحَتِيٌّ اسْتِ أَنْ كُنَّ فِي بَعْضِ مَوَاضِعٍ مُخْتَلَفٍ، غَوِثٌ رَا پَارَهَ مِی كُنْد.» (قاضی عبدالوهاب، ۱۴۲۵ ق، ۲ / ۱۸۵ و الجندی، ۱۴۲۹ ق، ۸ / ۸۳)

۳- نظر برگزیده؛ عناصر مشکله متلاحمه

از مجموع مطالب گذشته می‌توان به این نتیجه رسید که وفق آرای فقها، پنج عنصر مختلف قابلیت تشکیل شاکله ماهوی متلاحمه را دارند. سه عنصر از این چهار عنصر برآمده از نسبت سنجی متلاحمه با جراحات پیش و پس خود است که می‌توان بر آن‌ها نام «عناصر نسبی» نهاد و دو مورد از آن‌ها، مفاد مفهوم حقیقی این جراحی است که می‌توان آن‌ها را «عناصر ذاتی» خواند. ابتدا عناصر ذاتی این جراحی بازشناخته می‌شود و آن‌گاه در خصوص لزوم یا عدم لزوم و حتا صحت و عدم صحت عناصر دیگر، تأملاتی بیان خواهد شد.

۳-۱- عناصر ذاتی

مراد از عنصر ذاتی، عنصری است که فارغ از نسبت میان متلاحمه و دیگر موارد شجاج، برآیند توجه به جوهره اصلی این جراحی باشد. با توجه به تعاریف پیش گفته دو عنصر زیر در این حوزه می‌گنجد:

۳-۱-۱- پارگی بافت عضلانی (گوشت)

عنصر اساسی که تقریباً در همه تعاریف منعکس شده، «پارگی بافت عضلانی» یا به تعبیر فقها «اللحم: گوشت» است. این عنصر در واقع مفاد معنای لغوی متلاحمه نیز به شمار می‌رود. چنین عنصری اساساً قابل سلب نیست و متلاحمه بدون آن، مفهومی ندارد و تحقق نمی‌یابد. بر این پایه، به نظر می‌رسد شکافتگی بافت عضلانی، مقوم اصلی و اساسی ماهیت متلاحمه

است و دقیقاً به همین جهت در تمامی تعاریف فقهی شیعه و سنی، مورد توجه قرار گرفته است. البته تعیین میزان شدت و ضعف این پارگی نیازمند تأمل است.

۲-۱-۳- تعدد مواضع جرح

در آخرین تعریفی که از برخی فقیهان مالکی نقل شد، متلاحمه جراحی معرفی شد که «در چند موضع مختلف، گوشت را پاره می‌کند: تقطع اللحم فی عدة مواضع». این تعریف از چند جهت قابل نقد است: نخست اینکه، فاقد پشتوانه فتوایی کافی است و اغلب فقیهان حتا مشهور مالکیان، از آن رویگردان شده‌اند؛ دوم اینکه، با عنایت به ترتیب و تبویب شجاج براساس عمق، علی القاعده جراحی متلاحمه باید عمقی بیش از دامیه در فقه شیعه و باضعه در فقه اهل سنت داشته باشد؛ درحالی که این مهم در این تعریف مغفول مانده است؛ و بالاخره اینکه، وقتی معیار در ترتیب جراحات، عمق آنهاست، قرار دادن «تعدد مواضع» به عنوان ملاک و معیار تشخیص متلاحمه نمی‌تواند درست باشد؛ مخصوصاً اینکه مثلاً در تعریف باضعه یا دامیه، وحدت موضع ملحوظ نشده تا با لحاظ تعدد مواضع جرح در تعریف متلاحمه، از یکدیگر متمایز شوند. بنابراین، بی‌تردید اعتبار چنین قیدی در تعریف متلاحمه، موجب راه یافتن ضعف و سستی در آن خواهد شد و استواری آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

۲-۲-۳- عناصر نسبی

عناصر نسبی ماهیت متلاحمه، آن دسته قیودی هستند که در پی نسبت‌سنجی میان متلاحمه با دامیه در فقه امامیه و باضعه در فقه اهل سنت و نیز نسبت میان متلاحمه و سمحاق مفهوم می‌یابند. این عناصر به قرار زیر هستند:

۲-۲-۳-۱- فزونی عمق آن از دامیه

یکی از قیودی که هم برخی فقیهان امامیه بر آن تأکید کرده بودند و هم برخی فقیهان عامه، ژرف‌تر بودن جراحی متلاحمه نسبت به جراحی پیش از خود (دامیه در فقه امامیه و باضعه در فقه عامه) است. این منظور در فقه امامیه با عبارتی چون «ترید علی الدامیه» و در فقه اهل سنت با تعبیری مانند «اکثر اللحم» یا «اکثر من الباضعة» بازتاب یافته بود. با توجه به اینکه شجاج بر اساس عمق و به فراخور ژرف بودن آن‌ها دسته‌بندی شده‌اند، و از این رو، همواره جراحی که از حیث رتبی مقدم

بر دیگر است، از عمق کمتری برخوردار است و جراحی بعدی، عمیق‌تر است؛ تأکید بر این نکته نسبتاً روشن، تنها به این علت است که مرز میان متلاحمه و جراحی پس از آن، مشخص شود؛ به بیان رساتر، چون فقیهان امامیه عمدتاً دامیه را جراحی می‌دانستند که گوشت یا بافت عضلانی را پاره می‌کند و در پی آن خونریزی اتفاق می‌افتد و متلاحمه را هم جراحی دانسته‌اند که در پی آن پارگی گوشت پدید می‌آید، لاجرم برای تفکیک این دو جراحی که هر دو در یک ناحیه یعنی گوشت رخ می‌دهند، این‌گونه تصمیم گرفتند که در ضمن تعریف متلاحمه تأکید کنند این جراحی عمقی بیش از دامیه دارد. این چگونگی در فقه اهل سنت نیز صادق است؛ با این تفاوت که به جای دامیه، باضعه قرار داده می‌شود. چنین نگره‌ای تنها زمانی صادق است که اولاً، بستر تحقق دامیه، بافت عضلانی تلقی شود (نسبت به فقه امامیه)؛ ثانیاً، دامیه، باضعه و متلاحمه سه جراحی هم‌عرض محسوب شوند (نسبت به فقه عامه). اما حقیقت این است که هر دو نکته فوق قابل نقد و تردید هستند؛ زیرا مطابق نظریه حق، بستر تحقق دامیه، صرفاً ناحیه پوست است و این جراحی، عمقی تا سرحد بافت عضلانی دارد^۱ اما آن را پاره نمی‌کند؛^۲ همچنین، دامیه، باضعه و متلاحمه، سه عنوان‌اند که تنها ناظر بر دو جراحی مختلف هستند؛ زیرا باضعه در حقیقت همان متلاحمه است.^۳ بدیهی است که با نظر داشت این دو نکته از یک سو، قید فزونی یافتن عمق متلاحمه از دامیه، حشو قلمداد خواهد شد و از سویی دیگر، با تکیه بر وحدت باضعه و متلاحمه، ضرورتی به یافتن وجه تمایز برای این دو وجود نخواهد داشت. بنابراین، حقیقت این است که آوردن قید مورد بحث در تعریف متلاحمه، اگر دارای اشکال نباشد، حشو و عبث خواهد بود.

۲-۲-۳- قید کثیراً یا اکثر

چنان‌که گذشت، یگانه پنداشتن بستر تحقق دامیه و متلاحمه در فقه امامیه و دوگانه پنداشتن باضعه و متلاحمه در فقه عامه، موجب شده که برای تفکیک این جراحی‌ها از یکدیگر قیود سیال و مبهمی به تعریف متلاحمه راه یابد که ماهیت آن را در هاله‌ای از ابهام فرو برد؛ چه اینکه فقیهان

۱. نك: مفید، ۱۴۱۳: ۷۶۵ و شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۸.

۲. نك: صادق‌پور و وطنی، ۱۳۹۶: ۱۷.

۳. نك: حلی، ۱۴۱۳: ۳/۶۹۰؛ شهید اول، ۱۴۱۰: ۲۸۴ و خویی، ۱۴۱۰: ۱۲۸.

امامیه برای فرق نهادن میان دامیه و متلاحمه، بر آن شده‌اند، دامیه را جراحی بدانند که «به مقدار اندک: قليلاً» گوشت را پاره می‌کند و متلاحمه را جراحی بشناسانند که گوشت را «به مقدار زیادی: كثيراً» می‌درد. همین چگونگی در فقه اهل سنت نیز تحقق یافته و بسیاری از فقیهان این مکتب نیز با گنجاندن قید «اکثر اللحم» در تعریف متلاحمه، تلاش کرده‌اند مرز میان آن و باضه را حفظ کنند و از آمیزش معنایی آن‌ها جلوگیری نمایند. وفق آنچه در این پژوهش به اثبات رسید، آوردن چنین قیدی از دو زاویه مختلف نادرست است:

الف- ابهام‌زا بودن: نخستین اشکالی که در پی راه‌یابی قیود فوق به تعریف متلاحمه ایجاد می‌شود این است که، ماهیت این جراحی مبهم می‌شود و میزان عمق آن دقیقاً مشخص نخواهد شد؛ چه اینکه، روشن نیست که عمق متلاحمه دقیقاً باید چه مقدار باشد که تعبیر «به مقدار زیادی: كثيراً» بر آن منطبق باشد. اساساً ذکر قیودی که مفهوم سیال و مبهم دارند در تعاریف، همواره مشکل‌زاست و برخلاف لزوم شفافیت تعاریف است.

ب- حشو بودن: با توجه به اینکه مبتنی بر دیدگاه حق، بستر تحقق دامیه پوست است و باضه و متلاحمه، دو عنوان مختلف برای یک جراحی هستند، اساساً بر آوردن قید «کثیراً» هیچ‌ثمره خاصی مترتب نیست و ذکر آن حشو و عبث جلوه می‌کند.

۳-۲-۳- نرسیدن به حد سمحاق

بسیاری از فقیهان شیعه و سنی در تعریف متلاحمه با تعابیر مختلف بر این امر تأکید کرده‌اند که «عمق آن به حد سمحاق نمی‌رسد: لم تبلغ السمحاق.»^۱ فی الجمله باید دانست سمحاق جراحی است که بافت عضلانی را می‌شکافد و تا سرحد پرده روی استخوان عمق می‌یابد، اما آن را پاره نمی‌کند.^۱ این جراحی از حیث رتبی پس از متلاحمه قرار دارد و طبیعتاً دارای عمق بیشتری است، لیکن بستر تحقق هر دو، بافت عضلانی یا گوشت است. ناگفته پیداست که مراد فقها از نرسیدن به حد سمحاق، عمق نیافتن متلاحمه تا پرده استخوانی است. بر این پایه، تفاوت متلاحمه و سمحاق در این است که متلاحمه گوشت را می‌شکافد ولی به پرده روی استخوان

۱. نك: طوسی، ۱۴۰۰ ق: ۷۷۵؛ محقق‌حلی، ۱۴۱۸ ق: ۲۵۸ / ۴؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۵ / ۴۵۵ و خوبی، ۱۴۱۰ ق: ۱۲۸.

نمی‌رسد، اما سمحاق پس از پارگی گوشت تا نمایان شدن این پرده عمق می‌یابد. فارغ از اینکه چنین فرقی تا چه میزان می‌تواند تمایز دقیقی برای تفکیک متلاحمه و سمحاق باشد، بدیهی است که بدون تأکید بر آن نمی‌توان این دو جراحی را از یکدیگر بازشناخت؛ چه اینکه پارگی بافت عضلانی در هر دوی آن‌ها مشترک است و تنها امری که مبین تفاوت آن‌هاست، عمیق‌تر بودن سمحاق است که به واسطه تأکید بر رسیدن به سرحد پرده استخوانی، بیان می‌شود. در نهایت اینکه، ذکر قید «نرسیدن به حد سمحاق» در تعریف متلاحمه، برای ممانعت از آمیختگی مفهومی این دو جراحی، ضروری و الزامی است.

۴- متلاحمه در قانون مجازات اسلامی

ماده (۷۰۹) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) عهده‌دار تعریف انواع جراحات سر و صورت (شجاج) و مقادیر دیه آن‌هاست. قانونگذار در بند (پ) این ماده متلاحمه را این‌گونه تعریف کرده است:

«متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود، لیکن به پوست نازک روی استخوان نرسد.»

همین تعریف عیناً و بدون هیچ تغییری در بند سوم ماده (۴۸۰) قانون مجازات (۱۳۷۵) نیز منعکس شده بود. تنها تفاوتی که در این دو قانون در رابطه با متلاحمه دیده می‌شود، استفاده از تعبیر «سه صدم دیه کامل» برای تعیین میزان دیه متلاحمه در قانون جدید است که به جای «سه شتر» در قانون سابق، نشسته است. از وحدت تعاریف ارائه شده از متلاحمه در دو قانون سابق و لاحق می‌توان به این نکته رهنمون شد که قانونگذار تعریف فوق‌الذکر را خالی از اشکال دانسته و اساساً ایجاد تغییر در آن را لازم و ضروری قلمداد نکرده است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این مقرر در محورهای ذیل قابل نقد باشد:

الف- عنوان متلاحمه

یکی از مشکلاتی که در پی استفاده از اصطلاحات مغلق فقهی در قانون مجازات اسلامی ایجاد می‌شود، دشواری فهم و حتا گاه دشواری تلفظ آن‌هاست. این چگونگی در خصوص اغلب

موارد شجاج، صادق است. متلاحمه که تعبیری عربی با گستره مفهومی خاص است، از این قاعده مستثنا نیست. البته پافشاری بر این تعابیر بی‌شک مفید مبنا و ریشه اخذ این اصطلاحات به شمار می‌رود و نمودی از تأثیرپذیری قانونگذار از فقه اسلامی است، اما هیچ خللی ایجاد نخواهد شد اگر با حفظ مضمون و مفاد انگاره‌های فقهی، به جای این اصطلاحات نامأنوس، از تعابیری ساده‌تر و روان‌تر استفاده شود. چنین اقدامی بی‌شک گامی استوار در راستای «قابل پیش‌بینی کردن قانون» و نیز «شفافیت» آن خواهد بود که هر دو از اصول مهم و اساسی اصل کیفیت به شمار می‌روند؛ چه اینکه با به کارگیری تعابیر روان، از یک سو، تابعان قانون با مراجعه به آن راحت‌تر می‌توانند حق و تکلیف خویش را دریابند و از دیگر سوی، مراد مقنن روشن‌تر منتقل خواهد شد.

ب- بریدگی

در نگاه‌های غیرپزشکی، عموماً تفاوتی میان اصطلاحاتی همچون «بریدگی» و «پارگی» نیست و به راحتی به جای یکدیگر استعمال می‌شوند. از همین رو، در صفحات پیشین که رویکرد فقهی حاکم بود، این اصطلاحات مکرراً به جای یکدیگر استفاده شد؛ درحالی که در ادبیات تخصصی پزشکی، این تعابیر هر یک معنای خاص خود را دارند و میان آن‌ها تفاوت است. «بریدگی» در این اصطلاح، به زخم‌هایی اشاره دارد که توسط اجسام نوک‌تیز و بُرنده مانند چاقو و شیشه یا لبه‌های نوک‌تیز ورقه‌های آهن و امثال آن‌ها ایجاد می‌شود و اصطلاح «پارگی»، ناظر به زخم‌هایی است که در اثر نیروهای شکافنده و فشارنده یا کشش بیش از حد ایجاد می‌شوند که در تحقق خود نسبت به بریدگی نیازمند نیروی بیشتری است.^۱ در کنار این گونه زخم‌ها، سوراخ‌شدگی، لِه‌شدگی و کنده‌شدگی قرار دارد که جملگی مفهومی ویژه دارند. با توجه به اینکه مرجع تشخیص و بازشناسی انواع جراحات در نظام حقوقی ایران سازمان پزشکی قانونی است، ضروری است این تعابیر به گونه‌ای در متن قانون‌گزینش شوند که موجب خطای پزشکان قانونی نشوند. از این رو، از آنجا که تحقق متلاحمه، منحصر به ایجاد بریدگی و یا صرفاً برآیند تحقق پارگی در بافت عضلانی نیست، بلکه اگر بافت عضلانی به هر شکلی از هم گسیخته شود، عنوان

۱. نک: غفوری و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵.

متلاحمه صدق خواهد کرد، شایسته است در به‌کارگیری تعبیر «بریدگی» تجدیدنظر شود. در همین راستا، به نظر می‌رسد، تعبیر «گسیختگی بافت عضلانی» در عین حال که اصطلاحی علمی‌تر محسوب می‌شود و در ادبیات پزشکی رواج بیشتری دارد^۱ عنوان عامی است که می‌تواند مراد فقها از متلاحمه را بهتر منعکس کند.

ج- عمیق بودن

بسیاری از فقیهان شیعه و سنی، در تعریف دامیه از قیودی همانند «کثیراً» برای تبیین ژرفای متلاحمه استفاده کرده بودند که در صفحات پیشین مورد نقد قرار گرفت. آنچه در تقدیر دخالت دادن این قید در تعریف فقهی متلاحمه گذشت، بالتبع، در خصوص تعریف مقنن نیز صادق است. لذا تقیید تعریف متلاحمه در ماده (۷۰۹)، به قید «عمیق»، هم «ابهام‌زا» است و هم با توجه به تعریف مختار از دامیه، «حشو» به نظر می‌رسد. از زاویه دیگر، چنین تقییدی منافی «اصل شفافیت قانون» است که از مهم‌ترین شاخصه‌های اصل کیفیت به شمار می‌رود؛ چه اینکه اساساً روشن نیست عمیق بودن جراحی دقیقاً چه زمانی محقق می‌شود. بر این پایه، ابهام و اجمالی که این قید دارد، چون مقرر فوق‌الذکر را از شفافیت خارج می‌سازد، باید مرتفع شود که این مهم جز با حذف قید مذکور، امکان‌پذیر نخواهد بود.

د- گوشت یا بافت عضلانی

هرچند استفاده از تعبیر «گوشت» در تعریف متلاحمه، به هیچ وجه نادرست نیست و در عین حال انعکاس‌گر ترجمه عبارات فقهاست که همواره در تعریف این جراحی از عبارت «اللحم» بهره برده‌اند، اما به هر روی، اندکی ناسازگار با ادبیات علمی است؛ زیرا پزشکان عموماً به جای تعبیر گوشت، از ترکیب «بافت عضلانی» استفاده می‌کنند.^۲ بر این اساس، چه بسا استفاده از تعبیر بافت عضلانی در تعریف قانونی متلاحمه، علمی‌تر جلوه کند، هرچند برای اشاره به مبانی و منابع فقهی، می‌توان در داخل پرانتز از واژه گوشت نیز بهره برد.

۱. نك: گودرزی، ۱۳۷۴: ۲۶۷.

۲. نك: مسجر، ۱۳۹۵: ۲۶۳.

نتیجه گیری

۱. متلاحمه سومین مورد از جراحات سر و صورت (شجاج) است. دیه این جراحت، سه صدم دیه کامل است که معادل ریالی آن رقم معتناهی است. با توجه به حساسیت این جراحت و جایگاه مهمی که در نظام حقوق کیفری اسلام دارد، باید تعریف دقیقی از آن ارائه شود.

۲. فقیهان شیعه و سنی، تعاریف متفاوت و گوناگونی از متلاحمه ارائه کرده‌اند. این تعاریف اغلب شبیه به یکدیگرند و اختلافات اندکی با هم دارند. با این وجود، همین اختلافات اندکی، با عنایت به حساسیت موضوع، منشأ آثار بزرگی خواهند بود. از این رو، بی‌تردید گزینش تعابیر مناسب و دقیق در تعریف متلاحمه، از اهمیت بسیار برخوردار است.

۳. حساسیت گزینش تعابیر مناسب برای تعریف متلاحمه، آن‌گاه که این جراحت در قالب مقرر قانونی بازتاب می‌یابد، مضاعف می‌شود. شایسته است برای ملحوظ داشتن دقت و ظرافت کافی در تعریف متلاحمه، «اصل کیفیت قانون» به مثابه یک سنجه مقبول در حقوق عرفی، مَطْمَع نظر قرار گیرد.

۴. بررسی متون فقهی و نیز واکاوی تعریف قانونگذار از متلاحمه نشان می‌دهد با دوگونه عناصر نسبی و ذاتی در تعریف این جراحت مواجه هستیم؛ لیکن از میان این عناصر، با تکیه بر اصل کیفیت قانون، تنها دو عنصر «گسیختگی بافت عضلانی» و «نرسیدن به حد سمحاق» به عنوان عناصر صائب ماهیت متلاحمه، برگزیده می‌شوند. بر این پایه، پیشنهاد می‌شود برای برطرف ساختن اشکالات و ابهامات تعریف مختارِ مقنن در بند (پ) ماده (۷۰۹) قانون مجازات اسلامی، جراحت فوق‌الذکر به شکل زیر تعریف شود:

«متلاحمه: جراحتی که موجب گسیختگی بافت عضلانی (گوشت) می‌شود ولی به پرده نازک روی استخوان نمی‌رسد.»

کتابنامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- بصیر غفوری، حامد و همکاران (۱۳۹۱)، زخم، چاپ اول، تهران: انتشارات آرتین طب.
- صادق پور، محمدجعفر و امیر وطنی (۱۳۹۶)، «تأملی در چیستی حارصه و دامیه»، فقه پزشکی، دوره نهم، شماره ۳۳ و ۳۲، ص ۱۷.
- گرگی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، دیات، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گودرزی، فرامرز (۱۳۷۴)، پزشکی قانونی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات انیشتین.
- مسجر، آنتونی (۱۳۹۵)، بافت شناسی پایه، مترجم رضا شیرازی و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات میرماه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)، «شش ویژگی عقلانیت گفتاری»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۳۰، ص ۱۸.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.

الف-۲: عربی

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن رشد الجد، أبو الولید محمد بن أحمد (۱۴۰۸)، المقدمات الممهدات، جلد ۳، الطبعة الأولى، بیروت: دار الغرب الإسلامي.
- ابن رشد الجد، أبو الولید محمد بن أحمد (۱۴۲۵)، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، جلد ۴، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الحديث.
- ابن شجاع حلی، شمس الدین محمد (۱۴۲۴)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

ارزيابى فقهي-حقوقى تعريف متلاحمه... / صادق پور و ديگران ١٥٣

- ابن ضويان، إبراهيم بن محمد (١٤٠٩)، منار السبيل في شرح الدليل، جلد ٢، الطبعة السابعة، بيروت: المكتب الإسلامى.
- ابن مفلح، شمس الدين المقدسى (١٤٢٤)، كتاب الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين على بن سليمان المرداوى، جلد ٩، الطبعة الأولى، بي جا: مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (١٤١٤)، لسان العرب، جلد ٨ و ١٢، چاپ سوم، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن إبراهيم (بي تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطورى، جلد ٨، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتاب الإسلامى.
- أحمد حنبل، احمد بن محمد (١٤٠١)، مسائل الإمام أحمد رواية ابنه عبدالله، جلد ١، الطبعة الأولى، بيروت: المكتب الإسلامى.
- اسدى حلى، جمال الدين احمد بن محمد (١٤٠٧)، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، جلد ٥، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
- اسدى حلى، جمال الدين احمد بن محمد (١٤١٠)، المقتصر من شرح المختصر، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- الانصارى، زكريا بن محمد (بي تا)، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، جلد ٤، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتاب الإسلامى.
- البابتى، محمد بن محمد (بي تا)، الغناية شرح الهداية، جلد ١٠، الطبعة الأولى، بي جا: دار الفكر.
- جزائرى، عبد الله بن نور الدين (بي تا)، التحفة السننية في شرح النخبة المحسنية، چاپ اول، تهران: بي نا.
- الجندى، خليل بن إسحاق (١٤٢٩)، التوضيح في شرح المختصر الفرعى لابن الحاجب، جلد ٨، الطبعة الأولى، بي جا: مركز نجيبويه للمخطوطات وخدمة التراث.
- حائرى طباطبايى، سيد على بن محمد (١٤٠٩)، الشرح الصغير في شرح مختصر النافع-حديقة المؤمنين، جلد ٣، چاپ اول، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى قدس سره.
- حائرى طباطبايى، سيد على بن محمد (١٤١٨)، رياض المسائل، جلد ١٦، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

- الحجاوى المقدسى، موسى بن أحمد (بى تا)، الإقتناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل، جلد ٤، الطبعة الاولى، بيروت: دارالمعرفة.
- الحجاوى المقدسى، موسى بن أحمد (بى تا)، زاد المستقنع فى اختصار المقنع، جلد ١، الطبعة الاولى، الرياض: دار الوطن للنشر.
- حلبى، ابن زهره حمزة بن على حسيني (١٤١٧)، غنية النزوع الى علمى الأصول و الفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلبى، ابو الصلاح تقى الدين (١٤٠٣)، الكافى فى الفقه، چاپ اول، اصفهان: كتابخانه عمومى امام اميرالمؤمنين (ع).
- حلى سيورى، مقداد بن عبد الله (١٤٠٤)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، جلد ٤، چاپ اول، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- حلى، يحيى بن سعيد (١٣٩٤)، نزهة الناظر فى الجمع بين الأئمة و النظائر، چاپ اول، قم: منشورات رضى.
- حلى، يحيى بن سعيد (١٤٠٥)، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسة سيد الشهداء العلمية.
- خويى، سيد ابو القاسم موسى (١٤١٠)، تكملة المنهاج، چاپ ٢٨، قم: نشر مدينة العلم.
- الرجراجى، على بن سعيد (١٤٢٨)، مَنَاهِجُ التَّحْصِيلِ وَنَتَائِجُ لَطَائِفِ التَّأْوِيلِ فى شَرْحِ المَدَوَّنَةِ وَحَلِّ مُشْكَلَاتِهَا، جلد ١٠، الطبعة الأولى، بى جا: دار ابن حزم.
- روحانى، سيد صادق حسيني (بى تا)، منهاج الصالحين، جلد ٣، چاپ اول، بى جا: بى نا.
- السرخسى، محمد بن أحمد (١٤١٤)، المبسوط، جلد ٢٤، الطبعة الاولى، بيروت: دار المعرفة.
- سلار ديلمى، حمزة بن عبد العزيز (١٤٠٤)، المراسم العلوية و الأحكام النبوية، چاپ اول، قم: منشورات الحرمين.
- الشريينى، محمد بن أحمد (١٤١٥)، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، جلد ٥، الطبعة الأولى، بى جا: دار الكتب العلمية.
- شريف مرتضى، على بن حسين موسى (١٤١٥)، الانتصار فى انفرادات الإمامية، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- شريف مرتضى، على بن حسين موسى (١٤١٧)، المسائل الناصريات، چاپ اول، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية.

- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰)، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، چاپ اول، بیروت: دار التراث.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى-کلانتر)، جلد ۱۰، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، جلد ۱۵، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۲۲)، حاشية المختصر النافع، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳)، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، جلد ۱۰، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، جلد ۳، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰)، ما وراء الفقه، جلد ۹، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱)، تبصرة المتعلمين فی أحكام الدین، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- العمرانی، یحیی بن أبی الخیر (۱۴۲۱)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، جلد ۱۱، الطبعة الأولى، جدة: دار المنهاج.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷)، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، جلد ۲، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- فاضل لنكرانى، محمد (١٤١٨)، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الديات، چاپ اول، قم: مركز فقهى ائمه اطهار.
- فراهيدى، خليل بن احمد (١٤١٠)، كتاب العين، جلد ٣، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فقعاى، على بن على (١٤١٨)، الدر المنضود فى معرفة صيغ النبات و الإيقاعات و العقود، چاپ اول، قم: مكتبة إمام العصر (عج) العلمية.
- فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى (١٤٢٥)، الشافى فى العقائد و الأخلاق و الأحكام، جلد ٢، چاپ اول، تهران: دار نشر اللوح المحفوظ.
- فيض كاشانى، محمد محسن ابن شاه مرتضى (بى تا)، مفاتيح الشرائع، جلد ٢، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- قاضى عبدالوهاب، أبو محمد عبد الوهاب (١٤٢٥)، التلقين فى الفقه المالكي، جلد ٢، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية.
- الكاسانى، علاء الدين و أبوبكر بن مسعود (١٤٠٦)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، جلد ٧، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية.
- كاشف الغطاء نجفى، احمد بن على (١٤٢٣)، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، جلد ٣، چاپ اول، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
- كيدرى، قطب الدين محمد بن حسين (١٤١٦)، إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- الماوردى، على بن محمد (١٤١٩)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى و هو شرح مختصر المزنى، جلد ١٢، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٤)، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، جلد ٢٤، چاپ دوم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مجموعة من المؤلفين (١٤١٣)، الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعى، جلد ٨، الطبعة الرابعة، دمشق: دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع.
- محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤١٨)، المختصر النافع فى فقه الإمامية، جلد ٢، چاپ ششم، قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.

ارزيابى فقهي-حقوقى تعريف متلاحمه... / صادق پور و ديگران ١٥٧

- محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤١٨)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، جلد ٤، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- مدنى كاشانى، حاج آقا رضا (١٤١٠)، كتاب القصاص للفقهاء و الخواص، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- المرغينانى، على بن أبى بكر (٢٠١٠)، متن بداية المبتدى فى فقه الإمام أبى حنيفة، جلد ١، الطبعة الاولى، القاهرة: مكتبة و مطبعة محمد على صبح.
- المرغينانى، على بن أبى بكر (بى تا)، الهداية فى شرح بداية المبتدى، جلد ٤، الطبعة الاولى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- مشكيني، ميرزا على (١٤١٨)، الفقه المأثور، چاپ دوم، قم: نشر الهادى.
- مشكيني، ميرزا على (بى تا)، مصطلحات الفقه، بى جا: بى تا.
- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣)، المقنعة، چاپ اول، قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.
- المقدسى، عبد الرحمن بن محمد (بى تا)، الشرح الكبير على متن المقنعة، جلد ٩، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتاب العربى للنشر و التوزيع.
- المقدسى، موفق الدين عبد الله بن أحمد (١٤١٤)، الكافى فى فقه الإمام أحمد، جلد ٤، الطبعة الاولى، بى جا: دار الكتب العلمية.
- المقدسى، موفق الدين عبد الله بن أحمد (١٤٢٥)، عمدة الفقه، جلد ١، بى جا: المكتبة العصرية.
- مكارم شيرازى، ناصر (١٤٢٧)، الفتاوى الجديدة، جلد ٢، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب (ع).
- موسى خمينى، سيد روح الله (بى تا)، تحرير الوسيلة، جلد ٢، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- الموصلى، عبد الله بن محمود بن مودود (١٣٥٦)، الاختيار لتعليل المختار، جلد ٥، الطبعة الاولى، القاهرة: مطبعة الحلبي.
- نجفى، محمد حسن (١٤٠٤)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، جلد ٤٣، چاپ هفتم، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- النووى، محيى الدين يحيى بن شرف (١٤١٢)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، جلد ٩، الطبعة الثالثة، بيروت: المكتب الإسلامى.

الف-۳: لاتین

- Lawn, Geoff (2004). "Improving public Access to Legislation: THE NEW ZEALAND EXPERIENCE (SO FAR)", *UTSLawRw*, Issue 47, Vol. 4, pp. 49-76.
- *Oxford Advanced Learner's Dictionary* (2010). England: Oxford University Press.
- Tomasic, Roman (1980). *The sociology of Legislation, in Legislation and Society in Australia*, Sydney: The law Foundation of New South Wales.
- Voermans, Wim (2011). "Styles of legislation and Their effects", *Statute Law Review*, Vol. 32, Issue 1, pp. 38-53.

ب- اسناد

- C.R. v. United Kingdom, European Court of Human Rights, 1995.
- Capital Bank AD v. Bulgaria, European Court of Human Rights, 2005.
- Di Stefano v. Italy, European Court of Human Rights, 2012.
- Huvig v. France, European Court of Human Rights, 1990.
- K-H. W. v. Germany, European Court of Human Rights, 2001.
- Kruslin v. France, European Court of Human Rights, 1990.
- Lambert v. France, European Court of Human Rights, 1996.
- Maestri v. Italy, European Court of Human Rights, 2004.
- Malone v. United Kingdom, European Court of Human Rights, 1984.